

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۴۸۳۰ • ۱۲ صفحه • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت

شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ • ۲ ذی‌القعده ۱۴۴۵ • ۱۱ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ونیم • شماره ۴۸۳۰ • ۱۲ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۰۹ • اذان صبح فردا ۳:۲۴ • طلوع آفتاب ۵:۰۱

زنان

انتخاب‌های بیشتر

چرا زنان هنوز کفش پاشنه‌بلند می‌پوشند؟ آیا واقعاً در ژنتیک زنان کدی دربارهٔ علاقه به استفاده از این پوشش وجود دارد؟ نیویورک‌تایمز در مقالات بخش سبک زندگی خود، سراغ این موضوع رفته است.
یکی از مخاطبان با تعجب پرسیده که چرا هنوز این کفش‌های ناراحت‌کننده و ناراحت از بازار حذف نشده است؟ دیگری پرسیده در حالی که مردان حتی با کت‌وشلوار خود کفش‌های کنایی می‌پوشند، زنان چرا ناگزیرند از کفش‌های پاشنه‌بلند استفاده کنند:کفش‌هایی که برای پاها و بدن به‌طور کلی مضر هستند؟

ناقوس مرگ

از دهه ۱۹۵۰ که کفش پاشنه‌بلندی اختراع شد که پشت پا را بالا می‌برد و به نوعی حرکت زنان را متناسب با لذت مردانه می‌کرد، زمان زیادی گذشته است. به نظر می‌رسید روزهای همه‌گیری و کار از خانه و قرنطینه اجتماعی برای ویروس کرونا، فرصتی بود تا ناقوس مرگ این کفش‌ها به صدا درآید و این کفش‌ها به تاریخ بیبوند؛ البته این نظریه اجرایی نشد. تحقیقات جدیدی که نشریه BMC Public Health منتشر کرده است، نشان می‌دهد که علی‌رغم برخی جنبه‌های منفی و آسیب‌های فیزیکی مرتبط با پوشیدن کفش پاشنه‌دار، نکات مثبت روان‌شناختی مربوطه نیز وجود دارد. این کفش‌ها باعث می‌شود مرکز ثقل بدن را به سمت جلو منتقل کنند وحتی شاید پاها را کشیده و قد را افزایش دهند.

کدپاشنه‌دار

درواقع به گفته تارا سوارت، عصب‌شناس و استاد ارشد MIT، تمایل ما به کفش‌های پاشنه‌بلند ممکن است در اعمان ناخودآگاه ما مدفون باشد. در دوران غارنشینی، قد یک مزیت تکاملی بود و به شکار چپان زن اجازه می‌داد به غذایی برسند که در غیر این صورت غیرقابل‌دسترس بود. سوارت گفت: «این در نئورن‌های ما کدگذاری شده است» تامارا ملون، مدیر و مؤسس یک برند کفش نیز گفت: پاشنه‌ها تغییرات روحی و روانی ایجاد می‌کنند و حتی باعث اعتمادبه‌نفس می‌شوند. زبان بدن شما تغییر می‌کند، ماهیچه‌ها سفت می‌شوند و هیچ چیز قدرتمندتر از نگاه‌کردن به چشم‌های کسی از بالا یا به صورت هم‌سطح نیست. بسیاری از زنان، کفش‌های پاشنه‌بلند را به‌عنوان ابزار قدرت استفاده می‌کنند. هنگامی که نیکی هیلی نامزدی خود را برای ریاست‌جمهوری اعلام کرد، گفت: «شما باید این نکته را بدانید من با قلدرها کنار نمی‌آیم و وقتی لگد می‌زنید، اگر کفش پاشنه‌دار ببوشید، بیشتر آنان آسیب می‌بینند.» اینها برخی از دلایلی است که نشان می‌دهد کفش‌های پاشنه‌بلند به این زودی‌ها از بین نمی‌روند.

حق انتخاب

درواقع پوشش‌ها قرار است برای فردی که استفاده می‌کند، بهینه نشود نه برای انتظاری که جامعه دارد. همچنین تفاوت بین روزهای قدیم و امروز این است که این کفش‌ها تنها گزینه موجود برای انتخاب نیستند. برای همین است گاهی زنان علیه این روند و خواسته جامعه اعتراض می‌کنند، مانند زمانی که بازیگری شناخته‌شده مانند «جولیا رابرتز» در اعتراض به قوانین جشنواره کن باربهنه به روی فرش قرمز آمد.

خبرخوانی

فراخوان ایسفا منتشر شد

فراخوان چهاردهمین دوره جوایز ایسفا به دبیری امیررضا جلالیان منتشر شد. انجمن فیلم کوتاه ایران به منظور معرفی برترین آثار سینمایی کوتاه ایران فراخوان ثبت‌نام چهاردهمین دوره جوایز آکادمی فیلم کوتاه ایران «جوایز ایسفا» را منتشر کرد. بر این اساس تمامی فیلم‌های کوتاه با هر ساختار، گرایش و تفکری، با مدت زمان حداقل سه دقیقه و حداکثر ۳۰ دقیقه که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان تیرماه ۱۴۰۳ تولید شده و برای دوره‌های قبلی جوایز ایسفا ارسال نشده‌اند می‌توانند فرم تقاضای شرکت در جوایز ایسفا را تکمیل کنند. فیلم‌سازان فیلم کوتاه از ۱۹ اردیبهشت ماه می‌توانند با مراجعه به سایت ایسفا و مطالعه فراخوان چهاردهمین دوره جوایز ایسفا جدیدترین آثار خود را ثبت‌نام کنند. آخرین مهلت ثبت‌نام و همچنین ارسال آثار ۳۱ تیرماه خواهد بود. امیررضا جلالیان از اعضای انجمن فیلم کوتاه ایران است که کارگردانی ۱۰ فیلم کوتاه از جمله خرس‌ها، آدم‌پران، گرگ‌ها و سنگ‌پشت را در کارنامه فیلم‌سازی خود دارد. مراسم پایانی چهاردهمین دوره جوایز ایسفا در شهریور ۱۴۰۳ برگزار خواهد شد.

در روزهای گذشته دو خبر درباره سازمان غذا و دارو در رسانه‌ها برجسته شد. خبر اول روز ۱۷ اردیبهشت قبل از ظهر منتشر شد که طی آن، رئیس سازمان غذا و دارو گفته بود موضوع رعایت هنجارها جزء مواردی است که در مواردی مانند سهمیه داروخانه‌ها نقش دارد. اگر یک داروخانه نسبت به رعایت هنجارها اقدام نکند، در وهله نخست تذکر داده می‌شود و اگر تذکر تأثیری نداشته باشد موارد بازارنده درخصوص داروخانه متخلف اجرا می‌شود. چند ساعت بعد خبرگزاری رسمی کشور تکذیبیه‌ای در این مورد منتشر کرد. این تکذیبیه به هیچ وجه اصطلاحاً خوب نچرخید و خبر اول همچنان در خط خبرها قرار داشت. روابط عمومی این سازمان گفت که سخنان اخیر رئیس سازمان غذا و دارو ناظر بر پوشش حرفه‌ای کادر داروخانه بوده و تنظیم‌کننده خبر از گفتار به متن دچار اشتباه محتوایی شده است. سپس برای اهالی رسانه کلاس درس باز کرده و به آنها آموزش سواد رسانه‌ای می‌دهد. ما با ادبیات سخنگویان این سازمان غریبه نیستیم. یکی از سخنگویان قبلی در دوران کرونا، منتقدان واکنس ایرانی را… خطاب کرده بود. واقعیت این است که هرگونه اظهار نظر در این مورد می‌تواند در موقعیت کنونی مورد سوءتعبیر واقع شود ازاین‌رو باید این تکذیبیه را پذیرفت. اما با فرض اینکه تهدید این سازمان متوجه «مردم» نبوده و متوجه کارکنان داروخانه‌هاست، این موضوع را چگونه می‌توان فهمی می‌کرد؟ کدام نظریه‌ها در علوم اجتماعی می‌تواند پشتوانه درک دقیقی از عملکرد این سازمان باشد؟ میشل فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه: تولد زندان» نظریه‌ای در باب قدرت و چگونگی اعمال آن در بین افراد یک جامعه ارائه می‌کند. این نظریه ملهم از آرای جرمی بنتهام و ایده «سراسربین» اوست. سراسربین نوعی معماری است که یک برج در مرکز ساختمان‌های حلقوی قرار می‌گیرد و به همه اتاق‌های آنها اشراف دارد. افرادی است که در این اتاق‌ها هستند نمی‌توانند شخصی را که داخل برج است ببینند اما می‌دانند که او هرلحظه قادر به رصد آنهاست. هر انسانی دارای زندگی روزمره است. بخشی از این روزمرگی در ساحت سلامت و بخشی از آن در ساحت بیماری می‌گذرد. بیماری ملازم



دهمین جشنواره ملی بهارنارنج هم‌زمان با فصل جیدن شکوفه‌های بهارنارنج، عصر پنجشنبه (۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳) در شهر کومله لنگرود استان گیلان برگزار شد.

عکس:مجتبی محمدی، ایرنا

@instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

تهدید داروخانه‌ها یا تهدید زنان؟



پویانعمت‌اللهی

دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

رنج و عذاب و هزینه و آسیب است و ازاین‌رو بیمار برای کاهش این آلام باید دارو مصرف کند. سازمان غذا و دارو شاید مهم‌ترین بخش کارکردی از تلازم بیماری و زندگی روزمره است. هر دارویی که در کشور مصرف می‌شود، از مجرای این سازمان و با واسطه‌گری داروخانه‌ها به دست مردم می‌رسد. بنابراین زندگی مردم در دست این سازمان است. فوکو طرح نظارتی مذکور را از چند زاویه بررسی می‌کند. از جمله اینکه واجد ویژگی‌هایی است که سلسله ارزش‌هایی را ایجاد می‌کند که به واسطه آن، نظم‌بخشیدن به عملاً غیرضروری می‌شود. هدف سازمان غذا و دارو آن است که به تعبیر می‌گیرد و دیگر اینکه ابزارهایی پدید می‌آورد که شخص را به یک نظارت خودانگیخته داوطلبانه برای حفظ نظم (حسب تعریف قدرت مستقر) وادار می‌کند. این دو ویژگی با دو سطح از مناسبات اجتماعی تلازم دارد. در سطح اول مربوط به مردم عادی است که به آنها می‌گوید تجویزها و مفاهیم و احکام (یعنی رعایت حجاب) موجد نظم است و گفتمان غالب در نظر دارد. این تجویزها را به مرحله اجرا بگذارد. در سطح دوم مربوط به مسئولان داروخانه‌هاست. هیچ داروخانه‌ای خواستار محدودشدن سهمیه داروها نیست، چراکه این وضعیت از یک سو موجب محدودسازی درآمدهای جاری آنها و از سوی دیگر منجر به جنگ اعصاب بین آنها و مردم می‌شود. بنابراین داروخانه‌ها باید مراقب باشند که کارکنان آنها دچار خطای بی‌حجابی نشوند. به طور کلی وجود داروخانه در هر منطقه موجب آرامش

یاد

برای مرگ محمدعلی علومی

تنهایی در بزم



زهرا مشتاق

داشتم و در سایت سینما سینما منتشر شد، خودش، وصف حال و روزش را شرح داده است. گله نکرد، ولی از تنهایی و طردشدگی سخن گفت. با زبان بی‌زبانی نیازمند حمایت و پشتیبانی بود. دخلی نداشت که جرحش روبره‌راه شود. دچار خودبیرانی بود. مثل خیلی از نام‌های شناخته‌شده، با این تفاوت که او زود داشت به سن رفتن و مرگ نیست. شکسته و داغان شده بود. وگرنه ۶۳سالگی که سن رفتن و مرگ نیست. تهران که برگشتم، به علیرضا تابش، مدیر وقت فارابی، تلفن کردم و از او برای شرایط محمدعلی علومی کمک خواستم. نامه‌ای نوشته شد برای مدیر صندوق حمایت از هنرمندان و دشواری روزگارش شرح داده شد. مدتی بیکر روند اداری و نتیجه هم بودم و آخرش نفهمیدم چه شد. گفت‌وگوهای تلفنی‌مان ادامه داشت. گفت فیلم زیاد می‌بینم. نقد هم می‌نویسم. گفتم بفرستید تا منتشر شود. داشت جان می‌گرفت. جیبش نه، جانش. با حق‌التحریر که نمی‌شود گذران کرد. اما اسمش دوباره دیده شد. نوشته‌هایش خوانده شد. می‌خواست کارهای پژوهشی انجام دهد. کتاب بنویسد یا کتابی که آماده چاپ بود، ناشری پیدا شود و کار را انتشار دهد. نشد. نشد. نمی‌شد. بهانه‌ها زیاد بود. از گرانی کاغذ تا وعده‌های غیراراست. برایم پیامک داد. گفت نظرت راجع به نقاشی‌هایم چیست؟ نقاشی‌هایش عجیب‌وغریب بود. فضایی سوررئال و حتی ماورائی داشت. گویا موجوداتی ناشناس و غیرزمینی را در کالبد

۲۰

نقطه

پلیس تهران درصدد است به دوربین‌های برخی مراکز عمومی دسترسی پیدا کند. به گزارش تسنیم، رئیس پلیس راهور تهران بزرگ گفت: «پلیس راهور برای نظارت بهتر به معیار شهر به منظور مدیریت ترافیک نیاز دارد تا به دوربین‌های برخی از اماکن دسترسی داشته باشد. به‌عنوان مثال می‌شود پلیس راهور دسترسی به دوربین یمپ‌های بنزین، امکان تجاری (پاساژها) و… داشته باشد.» او تأکید کرد: «سال گذشته دسترسی به دوربین‌های چهار نقطه از تهران به پلیس راهور داده شد و بنا داریم تا امسال هر ماه دسترسی به دوربین‌های ۲۰ نقطه را داشته باشیم.»

شبکه‌خوانی

دردی که با شکایت

درمان نمی‌شود

یکی از صحنه‌های سریال «افعی تهران» با بازی «پیمان معادی» سبب شده تا رنج قدیمی بسیاری از کودکانی که در دهه ۶۰ به مدرسه می‌رفتند، سر باز کند و از سسوی دیگر همان‌قدر که مورد توجه مردم واقع شده، با شکایت دادستانی و آموزش‌وپرورش همراه شده است. صحنه‌ای که «آرمان بیانی»، کارگردان و منتقد، ناظمی که هر روز او را در مدرسه کتک می‌زده تا آدم شود، از ماشین در میانه بزرگراه پیاده می‌کند. دل تماشاکران را ختک می‌کند و به نوعی انتقام بخشی از کتک‌هایی را که در دوران مدرسه خورده‌ایم و خودکارهایی که لای انگشتانمان و در دستان معلم تحت فشار قرار می‌گرفت یا انتقام روی یک یا دم سطل آشغال و نزدیک تخته رویه‌روی بقیه کلاس ایستاده‌ایم، گرفت.

آغازواکنش‌ها

سریال «افعی تهران» اگرچه در ظاهر دربارهٔ یک قتل سریالی و بحران‌های کارکردنی با گره‌های روانی و جواشی بسیار درباره ساختن آن است، اما کودکان و آزار کودکان و آسیب‌هایی که در زندگی بزرگسالان می‌بینند، در پس‌زمینه فیلم برجسته و همواره همراه قصه اصلی فیلم است. این سریال حداقل در دو صحنه برخلاف کلیشه‌های معمول عمل کرده است: یکی در این صحنه که همه انتظار داشتند او با مهربانی با ناظم که حالا سالخورده است رفتار کند. اما او پس از این همه سال توان بخشیدن ندارد. تعداد اندکی با دلخوشی از این صحنه یاد کرده بودند و البته عده‌ای نیز به تغییرات خوب رخ‌داده طی این چند دهه در نحوه رفتار آموزگاران اشاره کرده بودند. یعنی همان اتفاقی که قرار بود توسط یک سریال یا یک اثر فرهنگی و هنری رخ دهد.

از ۱۷ اردیبهشت که خبر شکایت منتشر شد تا به حال واکنش‌های متعددی به این اتفاق رخ داده است. مدیرکل دفتر حقوقی، املاک و حمایت قضائی با تأکید بر اینکه وزارت آموزش‌وپرورش اولین مدافع شکایت و اعلام جرم رسمی وزارت آموزش‌وپرورش به دادستان عمومی و انقلاب، ارائه و توقف پخش سریال مورد اشاره بوده و برخورد قانونی لازم تقاضا شده است. البته سریال پخش شد و ادامه پیدا کرد، اما برخی تشک‌ها مانند تشک‌های فرهنگی ولایی استان یزد، مجمع فرهنگیان ایثارگر استان، کانون تربیت اسلامی، جامعه اسلامی فرهنگیان یزد، جمعیت فرهنگیان جوان، کانون فرهنگیان حزب مؤتلفه، کانون فرهنگیان شانای یزد و هیئت اندیشه‌ورز بسیج فرهنگیان استان یزد نیز خواستار پیگیری و برخورد قانونی با سریال افعی تهران شدند. همین شکایت‌ها سبب شد داغ این رفتارهای خشونت‌بار تازه شود و اکثر افراد از چهره‌های شناخته‌شده همچون هانیه توسلی و تعداد زیادی دیگر به تجربه کتک‌هایی که خورده بودند اشاره کنند. هانیه توسلی نوشت: «هرگز مدیر دوران مدرسه راهنمایی‌ام را نخواهم بخشید و نه رفتار ظالمانه و احمقانه‌شان رو فراموش خواهم کرد.»

یکی از واکنش‌ها نوشته حامد وحدتی‌نسب، باستان‌شناس بود. او با نام‌بردن از معلمی در دوران راهنمایی‌اش، او را نمونه یک بیمار روانی خوانده که عاشق انواع تنبیهات بدنی بود مثل بلندکردن با دو گوش، لگزدنن به پهلوها، ضربه‌زدن به صورت و… او ماجرای را نقل می‌کند که روزی این معلم را می‌بیند و می‌شناسد و به آرامی بالای سرش می‌رود و به او می‌گوید: «تنها به این دلیل که حوصله مواجهه با پلیس فرودگاه را ندارم، دندان‌هایت را در دهانت خرد نمی‌کنم.» این نوشته فرودگاه را نسازم، دندان‌هایت را در دهانت خرد نمی‌کنم.» این نوشته کوتاه کامنت‌های زیادی گرفته است که تقریباً همه این کامنت‌ها به‌جز یکی دو کامنت یا در تأیید این واکنش است یا روایت خاطراتی مشابه و… . بقیه روایت‌ها در شبکه‌های اجتماعی نیز حکایت از چنین واکنش‌هایی دارد.

شکایت به‌جای عذرخواهی

درواقع این نوشته‌ها فرصتی تلخ را در اختیار مسئولان قرار می‌دهد که به جای دفاع از این ضربات جبران‌ناپذیری که بر روح و روان جامعه تأثیر گذاشته است، از این اتفاقات عذرخواهی کنند. شاید شکایت‌کنندگان با مرور این اتفاقات دریافته باشند که این موضوع با شکایت حل‌وقصل نمی‌شود، یک معضل اجتماعی است که باید به‌گونه‌ای دیگر حل شود. هرچند اکنون شرایط قابل‌مقایسه با دهه ۶۰ نیست، اما عجیب است که چرا باید از آن رفتارها دفاع کنند و آن ناظر را نمد تمام معلمان زحمتکش و تأثیرگذار بدانند؟